

دادرسی منصفانه برای کودکان

مصطفی السان

استادیار دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

چکیده

ویژگی‌های خاص کودکان از حیث سطح پایین تمیز، شناخت و توان دفاع از خویش اقتضا دارد تا حمایت‌های مضاعفی در مقایسه با بزرگسالان از ایشان به عمل آید. این حمایت‌ها که مورد توجه اسناد بین‌المللی متعدد بوده، از جمله دادرسی‌هایی را شامل می‌شود که کودکان به عنوان متهم، بزه‌دیده یا حتی شاهد در آن حضور دارند. در این مقاله، دادرسی منصفانه برای کودکان با توجه به موازین بین‌المللی و وضعیت پیشین و فعلی حقوق ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نظامی جهانی برای حمایت از کودکان در رسیدگی‌های قضایی در حال شکل گرفتن است و برای هماهنگی با معیارهای بین‌المللی در این خصوص، برخی از قوانین و مقررات کشورمان نیاز به اصلاح دارد. واژگان کلیدی: دادرسی منصفانه؛ کنوانسیون حقوق کودک؛ قانون آیین دادرسی کیفری؛ سن بلوغ و رشد جزایی.

مقدمه

قوانین و مقررات هر کشور برای کودکان حقوق ممتازی را در مقایسه با بزرگسالان قائل شده‌اند. بنابراین احترام، رعایت کردن و قائل شدن به حقوق آنها در مقام عمل، حکم احترام به قوانین و مقررات را دارد. تحقق حمایت‌های مدنظر در قوانین، گاه نیازمند ایجاد نهادهایی است که به طور کامل در اختیار هدفی خاص باشند. برای مثال، ممکن است قانون نهادی را ملزم به ارائه خدمات به کودکان بی‌سرپرست نماید که در این صورت، چنین نهادی تنها در همین هدف به کار گرفته خواهد شد.

در مورد دادرسی کودکان نیز در اغلب کشورها، دادگاه خاصی برای رسیدگی به جرائم و بزه‌دیدگی اطفال تشکیل می‌شود که ضمن صلاحیت انحصاری رسیدگی نسبت به این دسته از موضوعات، هیچ‌گونه صلاحیتی نسبت به سایر مسائل ندارد. با وضع قوانین و مقررات دقیق، حدود وظایف و اختیارات چنین نهادی، کاملاً مشخص می‌شود. این امر، می‌تواند ناشی از آن باشد که حوزه حقوق بشر، حوزه‌ای نیست که بتوان با آن به طور اختیاری یا مبهم رفتار کرد.

باید تذکر داد که صرف‌نظر از نظریاتی که ممکن است در راستای عدم ضرورت جدایی دادگاه اطفال از بزرگسالان مطرح شود؛ دادرسی منصفانه برای کودکان و رعایت معیارهای ویژه

رسیدگی قضایی در مورد ایشان، به طور منطقی نیازمند دادگاه مستقل و جدا از سایر بزهکاران می‌باشد. چراکه برای مثال، یکی از لوازم دادرسی این گروه سنی، تأمین و حفظ آرامش و امنیت خاطر می‌باشد. به همین دلیل به نظر می‌رسد که باید از ایده دادگاه‌های خاص و مستقل اطفال حمایت کرد. حتی در مواردی که کودکان قربانی جرم باشند، باید محیط دادگاه تا حد امکان منطبق و متناسب با دادرسی کودکان و حاوی حمایت‌های ویژه کودک بزه‌دیده باشد.

دادرسی کودکان به معنای رسیدگی قضایی نسبت به مسائل کودکان، از آن جهت نسبت به دادرسی افراد بزرگسال مورد توجه بیشتر است که اگر در این عرصه، کودکان مورد بی‌توجهی قرار گیرند، ممکن است فرصت ادعا یا دفاع خویش را از دست داده و برای مدت طولانی - یا سراسر زندگی - قربانی بی‌عدالتی شوند. این وضعیت، به ویژه از آن جهت که امکان دارد اعتماد اطفال را نسبت به دستگاه قضایی یا جامعه در مفهوم عام آن سلب نماید، در مطالعات اجتماعی و فرهنگی دارای اهمیت است. نظر به اهمیت موضوع، در این مقاله ضمن چهار گفتار جداگانه به بررسی دادرسی منصفانه برای کودکان خواهیم پرداخت.

کلیات

یکی از مسائل مهم که قبل از ورود به اصل موضوع باید بدان پرداخته شود، بررسی این امر است که منظور از کودک در دادرسی منصفانه برای کودکان چیست؟ در این خصوص، کنوانسیون کودک هرچند مبنایی را ارائه کرده، اما نهایتاً تعیین سن معیار را بر عهده کشورها گذاشته است. در این گفتار، پس از بحث در خصوص مفهوم کودک، به بررسی مفهوم و محدوده دادرسی منصفانه کودکان پرداخته می‌شود.

مفهوم کودک: در ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک (از این به بعد، کنوانسیون)، کودکان به تمام اشخاصی که سن آنها کمتر از ۱۸ سال است، تعریف شده‌اند؛ با این قید که اگر در قانون داخلی کشورها، سن کمتری برای دوران کودکی ذکر شده باشد، همان ملاک عمل خواهد بود. همچنین مطابق با قواعد، حداقل استاندارد عدالت دادرسی برای نوجوانان،^۱ نوجوان، کودک یا شخص با سن پایین است که در مورد جرائم ارتكابی وی باید به نحو متفاوتی در مقایسه با سایر مردم (بزرگسالان) رفتار شود.

در حقوق ایران، از یک طرف بحث صغر، بلوغ و رشد به دلائل نامعلوم با «شرع» مرتبط شناخته شده است.^۲ از سوی دیگر، ایران در شهریورماه ۱۳۶۹، کنوانسیون حقوق کودک را با این شرط که مواد مغایر با شرع آن را نمی‌پذیرد، امضا کرده است. در حالی که اولاً، اصطلاحاتی همچون تمیز، بلوغ و رشد

کاملاً جنبه «عرفی» دارند و لذا باید از معیارهای عرفی در تشخیص آنها استفاده شود؛ ثانیاً، «اصولاً هدف اولیه کنوانسیون از بین بردن موارد مغایر با حقوق کودک و حمایت از آن است. بنابراین به نظر می‌رسد چنین حق شرطی خلاف روح حاکم بر معاهده باشد» (زینالی، ۱۳۸۲: ۶۴). چرا که برای مثال، شمول کنوانسیون نسبت به کلیه اشخاص زیر ۱۸ سال (به عنوان «طفل») با هدف حمایت از کلیه اشخاصی تدوین یافته که به دلیل شرایط سنی و آگاهی اجتماعی ممکن است قصد تام ارتکاب ارادی افعال مجرمانه را نداشته باشند. از این رو، تعیین سن کمتر برای دوران کودکی در قانون داخلی کشورها با این هدف مغایرت دارد.

صرف نظر از مباحث فوق، باید میان «بلوغ»، «تمیز» و «رشد مدنی» تفکیک قائل شد. در خصوص بلوغ، بدون توجه به قید سنی مقرر در قانون مدنی، در حوزه حقوق کیفری باید اظهار داشت که «هرگاه در بالغ بودن یا نبودن تردید به وجود آید، استصحاب به صغر می‌شود. در واقع از ولی دم [شاکلی] درخواست می‌شود تا دلایل خود را در اثبات بلوغ قاتل [متهم] ارائه کند زیرا در وضعیتی که نسبت به بلوغ یا عدم آن تردید ایجاد می‌شود، یقین سابق مبنی بر صغر سن استصحاب می‌گردد» (قرجه‌لو، ۱۳۸۶: ۲۲۶-۲۲۷).

فرق بین رشد و تمیز در آن است که در مرحله تمیز، شخص سود و زیان را از هم تشخیص می‌دهد، اما این تشخیص در او به صورت ملکه در نیامده است. در حقوق اسلام سن خاصی به عنوان سن رشد معین نشده و علت آن است که زمان رشد در افراد مختلف، با توجه به وضع جسمی و روحی آنان، اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی و حتی تعلیم و تربیت شخص متفاوت است (قرجه‌لو، ۱۳۸۲: ۳۷ به بعد).

در هر حال، سن یکی از معیارهایی است که می‌توان از آن برای تفکیک میان مجرمین کودک استفاده کرد. چنانچه گفته‌اند (صانعی، ۱۳۸۲: ۴۹۴-۴۹۵)، کودکان زیر ۶ سال هیچ مسئولیتی ندارند^۲ و این امر مورد قبول تمامی نظام‌های مدرن حقوقی است. در ماده ۱۷ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، میان اطفال بزهکار، ۶ تا ۱۲ ساله و سایر بزهکاران تفکیک به عمل آمده و مقرر شده بود که این دسته در صورت ارتکاب جرم، زندانی نمی‌شوند، مجازات‌های ملایم‌تری دارند و تا حد امکان از تحمل مجازات‌ها معاف هستند. این در حالی است که در مورد اطفالی که بیش از ۱۲ سال تمام و تا ۱۸ سال تمام دارند هر گاه مرتکب جرمی شوند؛ بر حسب مورد به اولیا یا سرپرست خود تسلیم شده و از شخص مذکور، تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل، أخذ می‌شود؛ به وسیله قاضی دادگاه سرزنش و نصیحت شده یا به کانون اصلاح و

تربیت از سه ماه تا یک سال اعزام می‌شود و یا اینکه در صورت ارتکاب جنایت، از سوی اطفالی که سن آنان بیش از پانزده سال تمام است، به زندان کانون اصلاح و تربیت اعزام می‌شوند (ماده ۱۸ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار). در قانون آیین دادرسی کیفری، چنین تفکیک‌هایی، در نوع یا میزان تنبیه، تأدیب یا کیفر اطفال مشاهده نمی‌شود.

مفهوم و محدوده دادرسی منصفانه برای کودکان: حق بر دادرسی منصفانه، از زمانی که شخص تحت پیگرد قرار گرفته یا حق مراجعه به نظام دادرسی را پیدا می‌کند، شروع شده و در تمام فرایند دادرسی، تا زمانی که نتیجه آن مشخص شده و اجرا گردد، استمرار می‌یابد.

کودکان در وهله اول، مشمول تمام حمایت‌ها و حقوقی هستند که برای بزرگسالان در خصوص دادرسی منصفانه وجود دارد. در درجه دوم، همان‌گونه که اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، توجه ویژه به کودکان را مقرر می‌دارد، باید حمایت‌های بسیار بیشتر از بزرگسالان برای ایشان در نظر گرفته شود. مواد ۵ و ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ضمن اشاره به این سطح از حمایت، عدم توجه به حقوق دادرسی کودکان را موجب محرومیت ایشان از سایر حقوق و نیازها می‌داند.

این حقوق خاص از جمله شامل موارد زیر می‌شود: جدایی متهمان کودک و نوجوان از متهمان بزرگسال؛ تسریع در رسیدگی به آن دسته از دعاوی که کودکان در آن به هر عنوان حضور دارند؛ جدا کردن کودکان بزهکار از بزهکاران بزرگسال؛ امتناع از برگزاری جلسه علنی در جرائم اطفال و در نظر گرفتن سن و شرایط روحی و جسمی کودکان در تعیین و تخفیف کیفر؛ تربیت، تأدیب و مراقبت از کودکان.

نکات فوق نشان می‌دهد که دولت ملزم به فراهم ساختن معاضدت و حمایت قضایی فراتر از افراد بزرگسال، برای کودکان است و قوانین و رویه عملی نیز باید در راستای این وظیفه تدوین یا اصلاح گردد.

علاوه بر کنوانسیون حقوق کودک، قواعد سازمان ملل متحد در خصوص حمایت از نوجوانان محروم از آزادی (۱۹۹۰)، راهبرد سازمان ملل برای پیشگیری از خلاف نوجوانان (قواعد ریاض ۱۹۹۰) و قواعد ناظر به حداقل معیارهای نحوه دادرسی نوجوانان (قواعد بیجینگ، ۱۹۸۵)، موضوع دادرسی منصفانه برای کودکان و نوجوانان را مورد توجه قرار داده است. از مجموع این اسناد می‌توان اصولی را برای حمایت از کودکان در دادرسی استنباط کرد.

حقوق عام دادرسی کودکان

مقصود از حقوق عام دادرسی کودکان، آن دسته از حقوقی است که علاوه بر دادرسی کودک،

در رسیدگی به دعاوی سایر افراد نیز کارایی دارند. این حقوق - یا به عبارتی اصول حاکم بر دادرسی - را از حیث فرایند دادرسی می‌توان به اصول پیش از دادرسی (دسترسی به دادگستری و شایستگی دادگاه و دادرس، بی‌طرفی نظام دادرسی، برائت و...)، حین دادرسی (حق ادعا و دفاع، علنی بودن، شخصی بودن، دسترسی به ادله و...) و پس از دادرسی (حق تجدیدنظرخواهی، اعاده حیثیت، اجرا و...) تقسیم‌بندی کرد. در این گفتار، تنها به آن دسته از حقوقی پرداخته می‌شود که ممکن است اجرای آنها در مورد کودکان محل بحث باشد. بدیهی است که رعایت سایر حقوق دادرسی نیز، بر حسب مورد، الزامی خواهد بود.

حق سکوت: یکی از حقوق کودکان، پیش از شروع دادرسی و در حین آن، حق بر سکوت است. شناسایی این حق برای نوع بشر - صرف‌نظر از سن - در اسناد بین‌المللی، ضرورت مراعات آن را در خصوص کودکان نشان می‌دهد. در مقام تأکید بر این حق، قاعده ۷ از قواعد بیجینگ بدان تصریحی دوباره دارد. باید تأکید کرد که اعمال حق بر سکوت از سوی کودک نمی‌تواند به عنوان قرینه‌ای بر علیه وی محسوب گردد. به عبارت دیگر، سکوت و عدم پاسخ در مقام بازجویی به خودی خود، نمی‌تواند ناقض اصل برائت (فرض بی‌گناهی) باشد. حق سکوت همچنین مقتضی این حق است که نمی‌توان کودک را مجبور به شهادت یا اعتراف به جرم کرد (Amnesty International, 1998: 3).

دادرسی در مدت متعارف و بدون تأخیر نامتعارف: در میان اسناد بین‌المللی، از جمله ماده (ج) (۳) ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مواد (ج) (۴) ۲۰ و (ج) (۴) ۲۱ مقررات (سند تأسیس) دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا، و یوگسلاوی سابق، ماده (د) (۱) ۷ منشور آفریقایی، ماده (۱) ۸ کنوانسیون آمریکایی و ماده (۱) ۶ کنوانسیون اروپایی به موضوع دادرسی بدون تأخیر یا دادرسی در مدت متعارف پرداخته‌اند. باید توجه داشت که تأخیر در دادرسی، علاوه بر منافات با حقوق ملت در دسترسی به عدالت متعارف و شفاف، منجر به تراکم پرونده‌ها و در نتیجه مشکلات بیشتری برای دادگستری می‌شود (کاشانی، ۱۳۸۳: ۲۰۵). در تمام نظام‌های حقوقی، دادگاه به موجب قانون مکلف است دادرسی را به پیش ببرد؛ چراکه «عدالت تأخیر شده، عدالت انکار شده به شمار می‌آید».

ماده (ب) (۲) ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده (سه) (ب) (۲) ۴۰ کنوانسیون بر سرعت در دادرسی کودکان و نوجوانان تصریح دارد.^۴ سرعت رسیدگی، به ویژه در دادرسی اقتضای کم سن و سال، از درگیر شدن ایشان در محیط دستگیری، محاکمه و دیدن صحنه‌هایی همچون متهمین دستبند به دست، دروغگو، بی‌خیال یا شیاد که دارای آثار شخصیتی مخرب است، تا حد امکان جلوگیری

می‌کند. البته تسریع در دادرسی نباید مانع از طی تشریفات قانونی که خود می‌تواند موجب نقض حقوق کودکان گردد، باشد. کودک در طول فرایند دادرسی به وکیل دسترسی خواهد داشت.

ضرورت رعایت تشریفات قانونی: شخصیت کودکان یکی از طرفین دعوا یا هر دو و نیز الزام‌هایی همچون تسریع در رسیدگی، نباید مانع یا وسیله‌ای برای چشم‌پوشی از تشریفات قانونی باشد. به عبارتی، اصل تشریفات بودن دادرسی مبین آن است که تشریفات، همانند حقوق ماهوی اهمیت دارد و لذا دقت در پیمودن مسیر صحیح رسیدگی، جزئی از وظایف نظام دادرسی است. دادرس، بدون اینکه وابسته به دیگران یا متأثر از شخصیت طرفین باشد، اصول عام دادرسی و نیز اصول خاص دادرسی کودکان را در رسیدگی خود به کار می‌گیرد و چه بسا که نتیجه انطباق این اصول با وضعیت دعوا، منتهی به محکومیت کودک خطاکار باشد. به عبارت دیگر، تشریفات دادرسی کودکان، از ایشان تا حدی حمایت می‌کند که ناقض حقوق اساسی دیگران یا سایر افراد اجتماع نباشد. هرچند که دادرس پس از تعیین کیفر یا خسارت، با در نظر گرفتن شخصیت، سن بزهکار و عامل زیان می‌تواند در مجازات یا مسئولیت وی تا حدی که تعدی به حقوق محکوم‌له محسوب نشود، قائل به تخفیف شود.^۵

حقوق ویژه کودکان در دادرسی، ضمن لحاظ حق بر دادرسی عادلانه ایشان، همانند سایر مردم در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، شرط محکومیت کودک، از جمله کفایت ادله و یقین بر بزهکار یا زیانکار بودن آنهاست. این شرط به خصوص برای محکومیت کودک به جبران خسارت وارده از محل اموال نیز باید احراز شود.

حقوق خاص دادرسی کودکان

برخی از حقوق دادرسی، با توجه خاص به کودکان در کنوانسیون‌های بین‌المللی مقرر شده و گاه وارد قوانین آیین دادرسی کشورها شده است. در این گفتار، به طور خلاصه به این حقوق پرداخته می‌شود. در بند سوم، این موضوع مهم بررسی می‌شود که از حیث حقوق خاص دادرسی کودکان، قانون آیین دادرسی کیفری در مقایسه با قانون تشکیل دادگاه اطفال، با چه خلأها و ابهام‌هایی روبرو می‌باشد.

دسترسی کودک به سرپرست حین دادرسی: در کنوانسیون، مواد ۱، ۲۷ و ۴۰ اختصاص به دادرسی دارد. اصل ۶ اعلامیه ۱۹۵۹ حقوق کودک و ماده ۹ کنوانسیون، بر این امر دلالت دارد که در دادرسی‌ها، جدا ساختن کودکان از افراد بزرگسال به نفع ایشان است. بنابراین باید بازداشت

کردن کودکان قبل از محاکمه، تا حد امکان برای مدت محدودی بوده و حتماً در محیطی مناسب و جدای از متهمان بزرگسال انجام گیرد.

مطابق با بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون حقوق کودک، دستور جدا ساختن کودک از خانواده تنها باید در مواردی صادر گردد که به سود اوست. زیرا جدا شدن کودک از خانواده به معنای محروم شدن از آسایش و آرامشی است که کودکان بیش از سایر افراد بدان نیاز دارند. البته این بند را باید همراه با بند ۴ ماده ۹ کنوانسیون در نظر گرفت که مقرر می‌دارد: «هنگامی که جدایی ناشی از اقدامات دولت از قبیل بازداشت، زندانی کردن، تبعید، اخراج یا مرگ (از جمله مرگی که در حین توقیف بودن شخص صادر شود) یکی یا هر دو والدین و یا کودک باشد، کشور طرف کنوانسیون بنا به درخواست، والدین یا کودک یا در صورت اقتضا یکی از اعضای خانواده را در جریان اطلاعات ضروری در مورد اموال فرد غایب خانواده قرار خواهد داد، مگر در مواردی که دادن این گونه اطلاعات مضر به حال کودک باشد».

با در نظر گرفتن حکم کلی ماده (۲) ۹ کنوانسیون، که مقرر می‌دارد: «در هر یک از مراحل دادرسی مربوط به پاراگراف اول ماده ۹، باید به تمام طرف‌های ذینفع فرصت داده شود در مراحل دادرسی شرکت کرده و نظرات خود را ابراز کنند». والدین کودک یا حسب شرایط، یکی از آن دو باید به هنگام رسیدگی قضایی در خصوص وی در دادگاه حضور داشته و حق اظهارنظر آزادانه داشته باشند. این حق، بیش از والدین به نفع کودکان مقرر شده است. زیرا کودک همانند سایر افراد جامعه از «فرصت ادعا و دفاع» برخوردار است و والدین به دلیل قرابت و تسلط نسبت به حقایق و حوادث زندگی و روحيات کودکان، بهترین گزینه برای حضور در دادگاه و اظهارنظر می‌باشند.

استماع اظهارنظر والدین در دادرسی کودکان بدان مفهوم نیست که خود کودک حق اظهارنظر نداشته باشد. طبق بند (۲) ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک، نظر کودک در رسیدگی‌های قضایی و موضوعات دیگر به طور مستقیم استماع می‌شود. طبیعی است که ارزش حقوقی چنین اظهارنظری، بسته به سن، وضعیت حادثه، شرایط، اوضاع و احوال، از سوی مقام رسیدگی‌کننده سنجیده می‌شود.

برای اعمال حقوق و وظایف ناشی از ولایت، حضانت یا سرپرستی، هرگونه اقدام یا پیگرد پلیسی یا قضایی پیش از انجام آن و یا در موارد ضروری در اولین فرصت پس از انجام، باید به اطلاع سرپرست کودک برسد.^۶ ماده (۱) ۱۰ قواعد بیجینگ و ماده (۴) ۹ کنوانسیون بر این امر دلالت دارند. این حق البته اختصاص به کودکان ندارد و کلیه افرادی را که به دلیل حجر، توان دفاع

از خویش ندارند، در برمی‌گیرد. قواعد سازمان ملل در خصوص حداقل معیارهای نحوه رفتار با زندانیان (UN Standard, Geneva 1955) در قاعده ۹۲ تصریح دارد که به شخصی که هنوز محاکمه نشده باید این اجازه داده شود که فوراً خانواده‌اش را از بازداشت خویش مطلع سازد.

با توجه به روحیات خاص کودکان و با در نظر گرفتن این موضوع که آزادی کودک باید تا حد امکان محدود نشود، حق آن است که افراد مسئول پیگرد، به موجب قانون ملزم شوند تا در اولین فرصت که اغلب از زمان اعلام جرم یا اطلاع از آن آغاز می‌شود، سرپرست کودک را در جریان پیگرد و احتمال شروع دادرسی به نفع یا علیه وی قرار دهند.^۷ چرا که برخورداری از فرصت‌های برابر با بزرگسالان در مقام دادرسی اقتضا دارد که کودک حداقل لوازم رسیدگی عادلانه از جمله سرپرست خود را که اغلب زبان گویا، پشتیبان عاطفی و مدافع حقوق اوست، در اختیار داشته باشد (Van Bueren, 1998: 177).

دسترسی کودک به والدین خود پیش از دادرسی، به معنای امکان ملاقات و تماس مستقیم با آنها می‌باشد. به تصریح بند (۳) ماده ۹ کنوانسیون، این سطح از ارتباط تنها زمانی منع می‌شود که به نفع خود کودک نباشد.

پرسشی که در اینجا می‌توان طرح کرد آن است که اگر به نظر مقام‌های قانونی، ارتباط و مذاکره کودک با سرپرست خود منجر به تحریف مسیر واقعی پرونده به دلیل عواملی همچون آموزش نحوه کنش و واکنش به کودک از سوی والدین در قبال پرسش‌ها و بازجویی باشد، آیا می‌توان کودک را از چنین حقی محروم کرد؟

در فقه، شهادت کودکانی که قدرت تمیز دارند، از جمله، به شرطی پذیرفته می‌شود که متفرق نشده و با کسی در خصوص موضوع شهادت مذاکره نکرده باشند (العالمی، ۱۹۸۳: ۱۰۱). در حقوق، اظهارنظر کودک در خصوص یک واقعه حقوقی را تنها می‌توان برای مزید اطلاع و انجام تحقیقات متناسب استماع کرد. از این رو، همان‌گونه که شخص بزرگسال پیش از شروع دادرسی حق دسترسی به وکیل را دارد، نمی‌توان حق دسترسی کودک به سرپرست خود را نادیده گرفت.

محرمانه بودن اسرار و غیرعلنی بودن جلسه: حق کودک در به همراه داشتن سرپرست در جلسه رسیدگی و این حقیقت که باید وضعیت خاص او در تعیین کیفیت جلسه دادرسی مؤثر باشد، مبین اصول دیگری است: ضرورت حفظ مصلحت و حریم خصوصی کودک که در مقایسه با بزرگسالان، ضمن حساسیت با مخاطرات بیشتری روبرو است «ماده (هفت) (ب) (۲) ۴۰ کنوانسیون» و نیز این حق که دادرسی کودکان غیر علنی بوده و رأی صادره نباید منتشر شود.^۸

در خصوص جمع‌آوری و تحصیل ادله، تمام ادله‌ای که بر علیه کودکان جمع‌آوری می‌شود، باید محرمانه مانده و دسترسی به آنها تنها برای افرادی که به موجب قانون مجاز بدان هستند، محدود بماند «قاعده (۱) ۲۱ از قواعد بیجینگ و قاعده ۱۹ از قواعد حمایتی سازمان ملل از جوانان محروم شده از آزادی». به علاوه، دادگاه می‌تواند در صورت صلاحدید و در راستای حفظ اسرار و احترام به حقوق بنیادین کودک، از حضور اشخاص ثالث (حتی وکیل یا والدین کودک) در تمام یا قسمتی از جریان دادرسی جلوگیری نماید.^۹ دادگاه در این خصوص از «اختیار صلاحیدی» (Discretionary Power) برخوردار است و در مواردی که سرپرست یا وکیل کودک، مدعی نادرستی تصمیم دادرس در این باره باشد، فقط راه‌های معمول اعتراض یعنی تجدید نظرخواهی و اعلام تخلف به دادگاه انتظامی قضات قابل استفاده می‌باشد.

مقایسه حقوق خاص کودکان در قانون دادگاه اطفال و قانون آ.د.ک: مقایسه میان قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ (قانون دادگاه اطفال) و قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۷۸ نشان می‌دهد که نظام حقوقی کشورمان در تدارک لوازم دادرسی عادلانه برای کودکان، نه تنها پیشرفتی نداشته، بلکه با مشکلات و ابهام‌های عمده‌ای روبرو است. که به طور خلاصه به مقایسه این دو قانون از منظر دادرسی عادلانه پرداخته می‌شود.

در ماده ۳ قانون دادگاه اطفال، تشکیل دادگاه از قاضی و دو نفر مشاور از بین کارمندان قضایی بازنشسته یا فرهنگیان مقرر شده بود. این امر، از جمله برای کاستن از واهمه کودکان از ساختار معمول دادگاه و تضمین این امر بود که با حضور اساتید یا دبیران دارای «علاقه و بصیرت»، دادرس حداکثر توجه خود را معطوف شخصیت خاص کودکان نماید و همین امر را در صدور رأی خویش مدنظر قرار دهد. به علاوه، در تبصره ماده ۷ قانون دادگاه اطفال، استفاده از مددکاران اجتماعی در امر تحقیق نسبت به وضع مزاجی یا روحی اطفال یا ابوبین آنها یا وضع خانوادگی ایشان و نیز ارتباط مستمر دادرس و قانون اصلاح و تربیت مقرر شده بود.^{۱۰} البته عدم تشکیل کانون مذکور در اکثر شهرستان‌ها مانع از تحقق بسیاری از اهداف قانون مذکور بوده است.

ماده ۴ قانون دادگاه اطفال، به صراحت مقرر می‌داشت که اطفال زیر ۶ سال قابل پیگرد کیفری نیستند. حال آنکه ماده ۲۱۹ و تبصره آن در ق.آ.د.ک نه تنها تصریحی به این قید مهم ندارد، بلکه موجب این شبهه می‌شود که تمامی اطفالی که به سن بلوغ نرسیده‌اند، در صورت احتمال ارتکاب بزه از سوی آنها، قابل تعقیب - البته در دادگاه اطفال - خواهند بود.^{۱۱} همچنین،

ماده ۴ قانون دادگاه اطفال، رسیدگی به کلیه جرائم اطفالی که سن آنها بین ۱۸-۶ سال است را طبق قانون مذکور در دادگاه اطفال مقرر می‌داشت، حال آنکه مطابق با تبصره ماده ۲۲۰ ق.آ.د.ک «به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود». نص مذکور ابهام‌های عمده‌ای را ایجاد می‌کند، از جمله اینکه آیا دادگاه می‌تواند از تخفیف مذکور در ماده ۲۲۹ در خصوص این دسته از افراد استفاده کند یا خیر.^{۱۲}

در خصوص تشخیص طفل و در نتیجه صلاحیت دادگاه اطفال نسبت به جرم وی، تبصره ماده ۴ قانون دادگاه اطفال مقرر می‌دارد: «هر گاه قبل از شروع به رسیدگی و یا در حین آن سن طفل از ۱۸ سال تمام تجاوز کند رسیدگی به اتهام نیز در دادگاه اطفال به عمل خواهد آمد». حال آنکه چنین حکمی که زمان ارتکاب جرم را معیار حمایت از اطفال قرار دهد، در قانون آ.د.ک دیده نمی‌شود.

مطابق با تبصره ماده ۲۲۴ ق.آ.د.ک در صورتی که به لحاظ اهمیت جرم، نگهداری طفل برای انجام تحقیقات یا جلوگیری از تبانی ضرورت داشته باشد یا طفل، ولی یا سرپرست نداشته یا ولی و سرپرست او حاضر به التزام یا دادن وثیقه نباشند و شخص دیگری نیز التزام یا وثیقه ندهد، «اگر در حوزه دادگاه کانون اصلاح و تربیت وجود نداشته باشد به تشخیص دادگاه در محل مناسب دیگری نگهداری خواهد شد». با در نظر گرفتن مفاد تبصره ۱، این محل به طور قطع زندان یا خانه پدری طفل نخواهد بود. جای تأسف است که قانون، با استفاده از عبارت «محل مناسب» که هیچ معیار و ضابطه‌ای برای آن ارائه نشده - و ممکن است به تشخیص دادرس بازداشتگاه موقت باشد - حقوق اطفال را در معرض خطر قرار داده است. پرسش مهم این است که اگر چنین «محل مناسبی» از نظر دادرس وجود نداشته باشد، طفل بزهکار در چه محلی نگهداری خواهد شد؟ از این رو، ضرورت دارد مؤسسات خاصی (برای مثال، سازمان بهزیستی)، به حکم قانون، ملزم به پذیرش موقت چنین کودکانی شوند و یا در هر شهر، محل خاصی را - حتی اگر کوچک باشد - برای نگهداری موقت اطفال متهم پیش‌بینی کنند.

ماده ۱۶ قانون دادگاه اطفال، مقرر می‌داشت که «رسیدگی به جرائم اطفال تابع قانون آیین دادرسی نیست»، این قید فی‌نفسه تضمین عمده‌ای برای اصول خاص دادرسی کودکان، از جمله اصل دادرسی فوق‌العاده و سریع به شمار می‌آمد. ق.آ.د.ک حاوی چنین قیدی نمی‌باشد.

مواد ۱۷ و ۱۸ قانون دادگاه اطفال حاوی قواعد عمده‌ای بر مبنای اصول کیفرشناسی و لحاظ تناسب کیفر و شخصیت بزهکار می‌باشد. در این مواد، ضمن تفکیک میان اطفال ۶ الی ۱۲ سال و ۱۲ الی ۱۸

سال، تنبیه یا کیفر متناسبی برای هر کدام تعیین شده بود. این تفکیک نیز در ق.آ.د.ک دیده نمی‌شود. البته ق.آ.د.ک در مقایسه با قانون دادگاه اطفال از حیث دادرسی منصفانه برای کودکان دارای محاسنی نیز می‌باشد. مطابق با ماده ۲۲۱ ق.آ.د.ک «در جرائم اطفال رسیدگی مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق با رعایت مفاد تبصره ماده (۴۳) توسط دادرس و یا به درخواست او توسط قاضی تحقیق انجام می‌گیرد. دادگاه کلیه وظایفی را که برابر قانون بر عهده ضابطین می‌باشد، رأساً به عمل خواهد آورد»، در حالی که مطابق با ماده ۶ قانون دادگاه اطفال، دادگاه می‌توانست برای انجام این اقدامات به ضابطین دادگستری نمایندگی بدهد. به نظر می‌رسد که چنین اختیاری در ق.آ.د.ک برای دادرس یا قاضی تحقیق، در جرائم اطفال، به رسمیت شناخته نشده است.

دادرسی منصفانه کودکان در شرایط اضطراری: در شرایط اضطراری، همچون زلزله و جنگ، اجرای عدالت تا حد امکان متوقف نمی‌شود و اساساً دلیلی وجود ندارد که از اصل دادرسی در مدت متعارف و بدون تأخیر تبعیت نشود. به‌ویژه در مورد نقض حقوق کودکان در شرایط جنگی و بحرانی، تشکیل دادگاه‌های موقت در مناطق درگیر، به منظور تعیین و اعمال مسئولیت دولتمردان^{۱۳} یا سایر اشخاص مقصر، در صورتی که در مهلت متعارف بوده و دادرسی دقیق و عادلانه‌ای به انجام رسد، می‌تواند از جرائم و جنایات مشابه در آینده پیشگیری نموده و اثر عینی‌تری نسبت به دادرسی انجام یافته در سال‌ها بعد از رخداد و ترمیم فاجعه داشته باشد.

دادرسی کودکان در شرایط اضطراری، اصولاً مشمول قواعد عام است؛ یعنی بر مبنای اصول و قواعد معمول انجام می‌گیرد و تنها آن دسته از تشریفات اجرا نمی‌گردد که به دلیل شرایط خاص، امکان اجرای آنها وجود ندارد. مواد ۲، ۳ و ۴ کنوانسیون با این راهبرد تدوین گردیده‌اند که نمی‌توان حقوق بنیادین کودکان را حتی در شرایط اضطراری نقض کرد. بر همین اساس، اجرای کنوانسیون، نباید به هنگام درگیری‌های مسلحانه یا شرایط بحرانی دیگر متوقف گردد.

کنوانسیون (۱۹۴۹) ژنو که به حمایت از قربانیان درگیری‌های مسلحانه و بشردوستی در این شرایط اختصاص دارد، تضمین‌هایی را برای دادرسی منصفانه، صرف‌نظر از سن افراد مقرر داشته است. متمم (۱) کنوانسیون مذکور حق دادخواهی اشخاصی را که از درگیری‌ها به نحوی متأثر شده‌اند، به رسمیت می‌شناسد. ماده ۳ متمم (۳) نیز تعیین و اجرای مجازات بدون دادرسی مناسب که واجد تمامی تضمین‌های دادرسی باشد، در هر زمان و مکانی برای بشر متمدن غیر قابل تحمل اعلام می‌نماید.

مجازات کودکان و دادرسی منصفانه

در آن دسته از دعاوی کیفری که کودک متهم آن است، علاوه بر تشریفات خاص دادرسی کودکان، این موضوع اهمیت دارد که آیا در قوانین کیفری، تمایزی میان کودکان بزهکار و سایر بزهکاران از حیث نوع و یا شدت مجازات، به عمل آمده است یا خیر. به طوری کلی، امروزه این رویه در حال جهانی شدن است که در وهله اول، باید کودکان را به گروه‌های سنی که هرکدام برخورد متناسبی را از حیث کیفری ایجاب می‌کند، تقسیم‌بندی کرد؛ دوم، برای کودک در مفهوم عام آن که شامل کلیه افراد زیر ۱۸ سال می‌باشد، در همه موارد باید به دلیل وصف «کودکی»، قائل به تخفیف مجازات شد؛ سوم اینکه، کودکان را نمی‌توان محکوم به اعدام یا حبس ابد کرده یا محکوم به مجازات‌هایی کرد که شخصیت و آینده زندگی آنها را در معرض خدشه شدید قرار می‌دهد.

تناسب کیفر و شخصیت کودکان: وصف «کودکی» به تنهایی مجوز آن است که اولاً، کودک به عنوان کیفر تا حد امکان توسط سرپرست خود تأدیب شود، به عبارتی فرض می‌شود که چنین تنبیهی به دلیل تعامل کودک با خانواده‌اش و تداعی بهتر در صورت اندیشه به خطاکاری مجدد، بسیار مؤثرتر از تأدیب شخصی غریبه است؛ دوم اینکه، تأدیب و یا تنبیه کودک تا حد امکان باید از نوعی باشد که مانع از تعامل و همراهی وی با خانواده نشود (قاعده (۲) ۱۸ از قواعد بیجینگ). به عبارت دیگر، در مورد کودکان باید تا جایی که ممکن است از کیفرهایی همچون زندان و تبعید خودداری شود.^{۱۴} این امر از جمله برای دور داشتن کودکان از محیط‌های ناسالم و جرم‌آموز همچون بازداشتگاه و زندان بزرگسالان می‌باشد. کما اینکه نوعی همگرایی بین‌المللی محسوسی برای غیر قابل پذیرش دانستن حبس کودکان در حال شکل‌گیری است (Van Bueren, 1998: 245). لذا بهتر است که کودک بزهکار به جای زندان، در راستای تأدیب و دور ساختن همیشگی وی از بزهکاری، تحت نظارت مستمر مقام قضایی، به خانواده خود سپرده شود؛ سوم اینکه، در مورد جرائم خانوادگی که محیط خانه امن نیست و نیز در مواردی که به دلیل وضعیت روانی کودک، چاره‌ای جز «توقیف»^{۱۵} وی وجود ندارد، کودک بزهکار باید در محیطی دور از مجرمین بزرگسال، برای کمترین مدت ممکن و با هدف تأدیب و بازتوانی و بازگشت به اجتماع نگهداری شود.^{۱۶}

محدودیت‌های کیفر کودکان: با وجود اینکه رشد جزائی به عنوان یکی از شرایط اعمال مجازات، پایین‌تر از سن رشد مدنی می‌باشد،^{۱۷} اعمال پاره‌ای از مجازات‌ها در مورد کودکان به طور کلی ممنوع است. مطابق با ماده (۱) ۳۷ کنوانسیون، افراد کمتر از ۱۸ سال را نمی‌توان

محکوم به اعدام یا حبس ابد کرد. مبدأ این منع، زمان ارتکاب جرم است و به همین دلیل نمی‌توان کودکی را که در ۱۶ سالگی مرتکب قتل شده، پس از طی فرایند محاکمه، زندانی کرده و پس از رسیدن به ۱۸ سالگی اعدام نمود.

در مورد منع اعدام برای این دسته از مجرمین نیز نوعی اجماع بین‌المللی در حال شکل‌گیری است. کما اینکه قوانین کیفری پاکستان و یمن که زمانی اعدام بزهکاران زیر ۱۸ سال را مجاز می‌دانست، اصلاح شده و کشورهای دیگری همچون نیجر و کنگو، تحت فشار دیدبانان حقوق بشر و کودک، عملاً رویه منعطفی را در این خصوص اتخاذ کرده‌اند (Zilli, 2001-2002). در مورد حبس کودکان، ماده ۱۹ قواعد بیجینگ تأکید دارد که باید به «کوتاهترین زمان ممکن» اکتفا شود. ضمن اینکه زندان انفرادی برای کودکان به موجب قاعده ۶۷ از قواعد سازمان ملل متحد در خصوص حمایت از نوجوانان محروم از آزادی، مطلقاً ممنوع است.

در مرحله کیفر - با این فرض که مجازات «زندان» برای کودک تعیین شود - علاوه بر جداسازی زندان بزرگسالان و کودکان، باید فضا و امکانات زندان نیز متناسب با نیازها و مقتضیات سنی و جنسی کودکان طراحی شود. در عمل، اصطلاح «دارالتأدیب» یا «کانون اصلاح و تربیت»، عنوان دقیقی است که با حکمت تمایز میان زندان به عنوان محل کیفر بزهکاران رشید و تأدیب‌گاه به عنوان مرکز تربیت و بازتوانی بزهکاران کودک، در برخی از قوانین و مقررات به کار گرفته شده است.^{۱۸}

اصل شخصی بودن دادرسی: این اصل در مورد انواع مختلف دادرسی علیه کودکان اجرا می‌گردد. در دادرسی مدنی که اغلب جبران خسارات وارده مطرح می‌شود، سرپرست طفل زیانکار تنها در مواردی پاسخگوی فعل وی و آثار آن خواهد بود که خسارت به دلیل تقصیر یا سهل‌انگاری وی در نگاهداری و مواظبت طفل باشد.^{۱۹} در دادرسی کیفری، آن‌گاه که بحث کیفر نوجوان مطرح باشد، به اقتضای اصل شخصی بودن مجازات‌ها، هیچ‌کس نمی‌تواند جایگزین شخص بزهکار شود. از این‌رو، به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری «تنها شخص مجرم مجازات می‌شود، مجازات به خانواده یا بستگان او سرایت نمی‌کند و در صورت فوت او گریبان‌گیر این افراد نمی‌گردد» (صانعی، پیشین: ۱۴۲).

در راستای اصل شخصی بودن دادرسی، نظریه ۷/۷۵۳۸ مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۱۹ اداره حقوقی و قضایی، با ضروری دانستن تفهیم اتهام و أخذ آخرین دفاع از طفل ممیز، تصریح دارد که تفهیم اتهام به عاقله یا ولی یا سرپرست طفل فاقد مجوز قانونی است. همچنین نظریه ۷/۵۹۲۵ مورخ

۱۳۶۹/۶/۲۲ اداره حقوقی و قضایی، در خصوص قرارهای مذکور در ماده ۲۲۴ قانون آ.د.ک تأکید می‌کند که قرار مقرر در ماده مزبور برای خود طفل صادر می‌شود. «در نهایت، پدر طفل یا سرپرست او یا شخص دیگری ملتزم می‌گردد که هر موقع طفل متهم، از طریق مراجع قضایی احضار شود، او را حاضر نماید و الا وجه التزام را بپردازد».

بنابراین، دادرسی کیفری، از حیث تقابلی که میان حقوق فرد (کودک) و جامعه یا قربانی به طور خاص وجود دارد، دارای اهمیت است. چرا که از یک سو، قانون بر همگان به طور یکسان اعمال می‌شود و از سوی دیگر، کودک بزهکار، در مقایسه با دیگر مجرمین بخت بیشتری برای بازگشت مجدد به اجتماع دارد و به همین دلیل، حقوق باید از این شانس وی برای زندگی سالم، تا حد امکان حمایت کند. لحاظ قید اخیر از سوی نظام دادرسی نباید به عنوان نقض حقوق مسلم محکومله (شاکی) تلقی گردد. زیرا در کنار اصل ضروری بودن کیفر و اصل شخصی بودن مجازات‌ها، با اجرای اصل فردی بودن کیفر، دادگاه در حدود قانون، مکلف است تا ویژگی‌های خاص بزهکار و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر حادثه مجرمانه را در مفاد نتیجه حکم خود مورد توجه قرار دهد. در واقع، در وهله نخست، کودک بزهکار از آن جهت مورد حمایت قرار می‌گیرد که اغلب تمام شرایط روانی ارتکاب عامدانه فعل مجرمانه در وی مهیا نیست و شانس وی در بازگشت به جامعه، در تخفیف کیفر او اثر ثانوی و ناچیز دارد.

نتیجه و پیشنهادها

یک: علی‌رغم عنوانی که در قانون آ.د.ک به کار رفته، کودکان فقط به عنوان متهم وارد دادگاه نمی‌شوند که مقتضی به کار بردن عبارت «ترتیب رسیدگی به جرائم اطفال» باشند. در اکثر موارد، کودکان، قربانیان خشونت خانوادگی، تجاوز جنسی، غفلت والدین و آزار و اذیت و توهین همسالان یا سایرین هستند. به علاوه، کودکان در تمام مسائلی که در روند روزمره زندگی برای آنها پیش می‌آید، لازم نیست در دادگاه حاضر شوند. پیش‌بینی نهادهای حل اختلاف - به ویژه در محیط مدرسه و تحت مدیریت انجمن اولیا و مربیان - در موارد مشخص می‌تواند در بیشتر موارد از ورود کودکان به محیط‌هایی همچون کلانتری و دادگاه پیشگیری نماید.

دو: ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری را باید ناقض کلیه تضمین‌ها و تأمین‌هایی دانست که در مواد ۲۱۹ به بعد قانون مذکور در راستای تضمین عدالت در دادرسی کودکان مدنظر بوده

است. مطابق با این ماده، «اختصاصی بودن بعضی از شعب دادگاه‌های عمومی مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن شعب نمی‌باشد». متأسفانه، اندیشه صرفه‌جویی در همه موارد و تلاش برای کاستن از هزینه‌های دادگستری به هر قیمتی، موجب شده که تضمین‌های اولیه دادرسی صحیح در دعاوی کیفری علیه اطفال به فراموشی سپرده شود. تشکیل نشدن کانون اصلاح و تربیت در اکثر شهرستان‌ها^{۲۰} و جدا نبودن واقعی شعبه اطفال از سایر شعب، در عمل اهدافی را که از جدایی دادگاه اطفال مدنظر است، تأمین نمی‌کند و نشان می‌دهد که مقنن و مجری، تنها در اندیشه صورت‌سازی بوده‌اند. به عنوان یک اصل در دادرسی کودکان باید پذیرفت که حتی ساختمان دادگاه اطفال نیز باید جدای از محاکم عمومی باشد. چراکه اگر هدف از برگزاری دادگاه خاص برای اطفال آن است که این دسته از افراد در محیطی متفاوت با سایرین تحت دادرسی قرار گیرند، نه فقط محیط شعبه اطفال، بلکه باید ساختمانی که کودک به عنوان بزه‌کار یا بزه‌دیده بدان پای می‌گذارد، تا حد امکان عاری از عواملی باشد که خواسته یا ناخواسته ناهنجاری‌های اجتماعی را آموزش می‌دهند.

یادداشت‌ها

1- UN Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice

۲- تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد». تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، ظاهراً در فرضی که خلاف آن را نمی‌توان اثبات کرد، معیار سنی و دقیقی برای بلوغ ارائه داده و می‌گوید: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است»؛ چنانچه بارها توسط پژوهشگران فقه و حقوق اظهار شده، تأکید بر معیار سن برای تشخیص بلوغ یا حداقل عدم تمایز میان بلوغ شرعی و بلوغ کیفری، با واقعیت‌های اجتماعی انطباق نداشته و در مقام قضا و عمل مشکلات عمده‌ای را ایجاد می‌کند. برای دیدن بررسی تفصیلی سن مسئولیت کیفری اطفال، نک: (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۱۱۱-۱۳۶).

۳- در حقوق ایران، قسمت اخیر ماده ۴ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزه‌کار مصوب ۱۳۳۸/۷/۲۷ مجلس شورای ملی، مقرر می‌داشت: «اطفال تا ۶ سال تمام قابل تعقیب جزایی نخواهند بود». در وضعیت فعلی، با توجه به ماده ۳۰۸ ق.آ.د.ک که کلیه قوانین مغایر با خود را ملغی می‌داند و آن دسته از مواد مذکور که به «ترتیب رسیدگی به جرائم اطفال» اختصاص دارد (مواد ۲۱۹ الی ۲۳۱) و نیز این واقعیت که زمینه‌های عملی اجرای قانون ۱۳۳۸ هرگز در کشورمان فراهم نبوده است، باید قانون مذکور را منسوخ دانست.

۴- ماده ۴۰ (۲) (ب) کنوانسیون: «هر کودکی که متهم یا محکوم به نقض قانون کیفری شود حداقل دارای تأمین‌های زیر خواهد بود: (... روشن شدن موضوع در اسرع وقت توسط مقام یا ارگان قضائی بی طرف و مستقل و طی یک

- دادرسی عادلانه در حضور وکیل یا سایر کمک‌های حقوقی، مگر این که این امر در جهت منافع کودک تشخیص داده نشود، خصوصاً با در نظر گرفتن سن، موقعیت و یا والدین و یا قیم‌های قانونی کودک».
- ۵- «دادگاه رسیدگی کننده به جرائم اطفال بر اساس گزارش‌هایی که از وضع اطفال و تعلیم و تربیت آنان از کانون اصلاح و تربیت دریافت می‌کند، می‌تواند در تصمیمات قبلی خود یک بار تجدیدنظر نماید، به این طریق که مدت نگهداری را تا یک چهارم تخفیف دهد».
- ۶- ماده ۲۲۰ ق.آ.د.ک: «در هنگام رسیدگی به جرائم اطفال، دادگاه مکلف است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید در دادگاه شخصاً حضور یابد یا برای او وکیل تعیین کند. چنانچه ولی یا سرپرست قانونی اقدام به تعیین وکیل ننماید و خود نیز حضور نیابد، دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد کرد».
- ۷- در ایران، ماده ۲۲۰ ق.آ.د.ک. این تکلیف را برای محاکم مشخص کرده است.
- ۸- ماده (۱) ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، ماده (۱) ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۲۲۵ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد: «رسیدگی به جرائم اطفال علنی نخواهد بود. در دادگاه فقط اولیا و سرپرست قانونی طفل و وکیل مدافع و شهود و مطلعین و نماینده کانون اصلاح و تربیت که دادگاه حضور آنان را لازم بداند حاضر خواهند شد. انتشار جریان دادگاه از طریق رسانه‌های گروهی و یا فیلمبرداری و تهیه عکس و افشای هویت و مشخصات طفل متهم ممنوع و متخلف به مجازات قانونی مندرج در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد».
- ۹- در تکمیل این دسته از تضمین‌های حقوق کودکان در دادرسی، ماده ۲۲۶ قانون آ.د.ک مقرر می‌دارد: «در صورتی که مصلحت طفل اقتضا نماید رسیدگی در قسمتی از مراحل دادرسی در غیاب متهم انجام خواهد گرفت و در هر حال رای دادگاه حضوری محسوب می‌شود».
- ۱۰- مطابق با ماده ۲۵ قانون دادگاه اطفال، «قاضی اطفال لاقلاً هر سه ماه، یک مرتبه، شخصاً از کانون اصلاح و تربیت بازدید و نسبت به امور و طرز تعلیم و تربیت و پیشرفت اخلاقی آنها رسیدگی خواهد کرد».
- ۱۱- این ابهام (یا به نوعی تعارض)، به ویژه در مقایسه با ماده ۴۹ ق.م.ا. بیشتر به منصف ظهور می‌رسد. چراکه اگر با لحاظ تصریح متن ماده که اظهار می‌دارد: «اطفال در صورت ارتکاب جرم میرا از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضا کانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد» و طبق تبصره ماده ۴۹ ق.م.ا. «منظور از طفل کسی (باشد) که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد»، در آن صورت کسی وجود نخواهد داشت که به جرم او بر مبنای قواعد خاص ماده ۲۱۹ به بعد ق.آ.د.ک رسیدگی شود!!؟
- ۱۲- رأی وحدت رویه شماره ۶۵۱ - ۱۳۷۹/۸/۳، هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در بیان علت وجودی تبصره مذکور اعلام می‌دارد: «تبصره ماده ۲۲۰ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، مقرر داشته که به کلیه جرائم اشخاص کمتر از ۱۸ سال تمام بر طبق مقررات عمومی در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود... نظر به اینکه فلسفه وضع قانون دادگاه اطفال مبتنی بر تربیت و تهذیب می‌باشد و نیز خصوصیات جسمی و روانی و اصل عدم مسئولیت اطفال بزهکار ایجاب کرده که قانون‌گذار با رعایت قاعده حمایت از مجرم، دادگاه خاصی را در مورد رسیدگی مطلق به جرائم آنها تشکیل دهد»؛ به نقل از: روزنامه رسمی شماره ۱۶۲۳۶ - ۱۳۷۹/۸/۲۱.

۱۳- تقصیر دولت‌ها در صورت تخلف از مفاد ماده ۳۸ کنوانسیون قابل تحقق است؛ ماده مذکور مقرر می‌دارد: «۱. کشورهای طرف کنوانسیون متقبل می‌شوند به مقررات قانون بین‌المللی بشر دوستی در زمان جنگ‌های مسلحانه که مربوط به کودکان می‌شود احترام بگذارند؛ ۲. کشورهای طرف کنوانسیون هرگونه اقدام عملی را جهت تضمین این که افراد کمتر از ۱۵ سال در مخاصمات مستقیماً شرکت نمی‌کنند، متقبل می‌شوند؛ ۳. کشورهای طرف کنوانسیون از استخدام افراد کمتر از ۱۵ سال در نیروهای مسلح خود، خودداری خواهند کرد. این کشورها برای استخدام افرادی که بالای ۱۵ سال و زیر ۱۸ سال سن دارند، اولویت را به بزرگترها خواهند داد؛ ۴. کشورهای طرف کنوانسیون، مطابق با تعهدات خود نسبت به قانون بین‌المللی بشر دوستی در جهت حمایت از افراد غیرنظامی به هنگام جنگ‌های مسلحانه، تمام اقدامات عملی را برای تضمین حمایت و مراقبت از کودکانی که تحت تاثیر (عواقب) جنگ قرار گرفته‌اند به عمل خواهند آورد».

۱۴- بخشنامه شماره ۱/۷۸/۶۹۳۳، مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۹، رئیس قوه قضائیه (سید محمود هاشمی‌شاهرودی) به مراجع قضایی کشور: «مواد ۲۲ و ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳ از قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ج.ا.ا به قاضی دادگاه، این امکان را داده‌اند تا با ملاحظه خصوصیات جرم، مجرم و دفعات ارتکاب، در موقع صدور حکم از مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق و مجازات‌های تکمیلی و تبدیلی استفاده کند و مجازات حبس تعزیری از نوع دیگر که مناسب‌تر به حال متهم باشد تبدیل نماید. از این رو، اقتضا دارد دادگاه‌های صادر کننده احکام کیفری، جز در مواردی که بنابر قانون ملزم به صدور حکم حبس هستند در سایر موارد، با لحاظ مصالح و توجه به مقررات موجود، حتی الامکان مجازات‌های حبس را به ویژه در مورد زنان، نوجوانان، اطفال و کسانی که تا به حال به حبس نرفته‌اند به جزای نقدی یا تعزیری دیگری تبدیل کنند تا از محبوس شدن بی‌ثمر افراد، تراکم بیش از حد زندانی در زندان‌ها (که اغلب فاقد امکانات لازم‌اند) و مفسد احتمالی جلوگیری شود».

۱۵- در مورد کودکان، ماده ۲۰ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، با کمال دقت از این واژه به جای «بازداشت» استفاده کرده بود.

۱۶- تبصره ۱ ماده ۲۲۴ ق.آ.د.ک: «در صورتی که نگهداری طفل برای انجام تحقیقات یا جلوگیری از تبانی نظر به اهمیت جرم ضرورت داشته باشد یا طفل ولی یا سرپرست نداشته یا ولی و سرپرست او حاضر به التزام یا دادن وثیقه نباشند و شخص دیگری نیز به نحوی که اشاره شده التزام یا وثیقه ندهد، طفل متهم تا صدور رای و اجرای آن در کانون اصلاح و تربیت به صورت موقت نگهداری خواهد شد». تبصره ۲ ماده ۲۲۴ ق.آ.د.ک: «اگر در حوزه دادگاه کانون اصلاح و تربیت وجود نداشته باشد به تشخیص دادگاه در محل مناسب دیگری نگهداری خواهد شد».

۱۷- برای بحث تفصیلی در این خصوص، نک: (رها می، ۱۳۸۱).

۱۸- از جمله، نک: تبصره (۱) ماده ۲۲۴ ق.آ.د.ک؛ در تأیید ضرورت جداسازی کودکان از سایر متهمین، نک: تبصره (۲) همان ماده.

۱۹- ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی: «کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا بر حسب قرارداد به عهده او می‌باشد در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون و یا صغیر می‌باشد».

۲۰- با کمال تعجب باید گفت که هم در قانون مجازات اسلامی (ماده ۴۹) و هم در ق.آ.د.ک (تبصره ۱ و ۲ ماده ۲۲۴، ماده ۲۲۵ و ماده ۲۲۹) از این کانون به عنوان محلی برای نگهداری اطفال متهم یا مجرم یاد شده است، بدون اینکه اقدام قانونی یا عملی متناسبی در راستای احیا و توسعه این کانون‌ها صورت گرفته باشد.

منابع

- رهامی، محسن، «رشد جزایی»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۸، زمستان ۱۳۸۱.
- زینالی، حمزه، «نواوری‌های قانونی در حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراروی آن»، رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۷، بهار ۱۳۸۲.
- صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، چاپ اول، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۸۲.
- العاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر، الجزء الثالث، الطبعة الأولى، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.
- قرجه‌لو، علیرضا، *امارات و قراین کیفری در حقوق ایران و انگلیس*، رساله دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، به‌راهنمایی دکتر حسین میرمحمدصادقی، زمستان ۱۳۸۶.
- قرجه‌لو، علیرضا، *بررسی تطبیقی مسئولیت کیفری صغار در مذاهب پنجگانه و حقوق انگلیس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، بهمن ۱۳۸۲.
- کاشانی، سید محمود، *استانداردهای جهانی دادگستری (نقد و بررسی قانون دادگاههای عمومی و انقلاب)*، چاپ نخست، نشر میزان، تهران ۱۳۸۳.
- نجفی توانا، علی، «سن مسئولیت کیفری اطفال در مقررات حقوق داخلی و بین‌المللی»، مدرس علوم انسانی، بهار ۱۳۸۴، شماره ۹ (پیاپی ۴۱) ویژه‌نامه حقوق.
- Amnesty International, Fair Trial Manual, Amnesty International Publication, 1998.
- Declaration of the Rights of the Child 1959.
- Economic and Social Council by its resolution 663 C (XXIV) of 31 July 1957 and 2076 (LXII) of 13 May 1977.
- Geneva Convention relative to the Treatment of Prisoners of War 1949.
- Soleil, Andre Ramon, Stanford and Wilkins: International Law, Due Process, Children and the Death Penalty, New York City Law Review, 2001-2002.
- Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (Beijing Rules 1985).
- UN Rules for Protection of Juveniles Deprived of their Liberty 1990.
- UN Guidelines for the Prevention of Juvenile Delinquency (Riyadh Guidelines) 1990.
- UN Standard Minimum for the Treatment of Prisoners, held at Geneva in 1955, and approved by the
- Van Bueren, Geraldine, The International Law on the Rights of the Child, Kluwer Law International, 1998.
- Zilli, Livio, Children's Right to a Fair Trial under International Law, Trinity College Law Review, Vol. 5, 2002.